

أعوذُ باللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در تفسیر این آیه **الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ** ... ﴿البقرة، ۲۷۵﴾ همان طوری که عرض شد نظر بعضی - چون تفاسیر اهل سنت را ما در این بحث مورد دقت قرار می دهیم - بر این است که منظور از **يَقُومُونَ** همان قیام یوم القیامه است که در یوم القیامه مثل افراد مجنون، مثل افرادی که [قادر بر ضبط] خود نیستند، این طور ظهور و بروز پیدا می کنند. مانند افراد جنّ زده، ممسوس یعنی جنّ زده، یعنی جن با آنها تماس پیدا کرده است.

روایتی را نقل می کنند در این جا از سعید بن جبیر که ایشان می گویند که **إِنَّ آكَلَ الرَّبَا يُبْعَثُ** یوم القیامه مثل المسوس الذی لا یستطیع الحركة الصحیحه لانّ الربا هو ما فی بطونه حتی افقلهم و لا یقدرون علی الاصرع. قال سعید بن جبیر تلك علامة آكل الربا اذا استحلوا يوم القیامة.

روایت دیگری را نقل می کنند در تفسیر ابن عباس از ابی سعید خدری رضی الله عنه عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فی قصة الاصرع قال فانطلقه جبرئیل الی رجالٍ کثیر، کل رجل بطنه مثل البیت الزخم من الضدین علی؟ آل فرعون و آل فرعون یعرضون علی النار؟. پیغمبر مردانی را دیدند که خیلی شکم آنها به جلو آمده بود، خیلی بزرگ، و اینها در همان مسیر آل فرعون بودند، یعنی به دنبال آل فرعون بودند، به طرف نار حرکت می کردند، فیقولون مثل الابل؟ لا یسمعون و لا یعقلون، اینها مانند شتری که حالیش نیست، متوجه نیست، به طرف یک غذایی دارد حرکت می کند نمی فهمد، گرسنه و تشنه است می خواهد به طرف یک طعامی برود چطور متوجه نمی شود پا می زند به این طرف و آن طرف، خلاصه اعتدال ندارد، اینها این طور حرکت می کنند در یوم القیامه، لا یسمعون و لا یعقلون فاذا احص بهم اصحاب تلك البطون؟ انی بطنه فیصرع، اینها وقتی که می خواهند بلند شوند، از شدت سنگینی می خورند زمین، دوباره می خواهند بلند شوند، آن ثقل آنها، آنها را دوباره می اندازد روی

زمین، فلا يستطيعون ان يبرحوا حتى يخشوا آل فرعون؟ فذلك عذابهم في البرزخ بين الدنيا والآخرة، اينها همين طور هستند تا اين که آل فرعون می آیند و اينها را می گیرند و اينها را هم به جلو و عقب می برند، همين طور در حال حرکت در حال زمین خوردن و برخواست هستند تا روز قیامت که در آنجا ديگر به حسابشان رسيدگی می شود، حديث مفصل است، پیغمبر می فرماید: قُلْتُ يَا جَبْرَائِيلُ مَنْ هَؤُلَاءِ؟ اَيْنَ هَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يَأْكُونَ الرِّبَا، اينها افرادی هستند که ربا می خورند **لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ**. خب اين يك تفسير راجع به اين آيه كه منظور از اين آيه **لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ**، البته آن طوری که نظر مرحوم علامه بود اين نبود که در روز قیامت اين طور نیستند، مرحوم علامه نظرشان اين بود که اصلاً حيات دنیوی آنها، زندگانی دنیوی آنها مثل افراد فرض کنید که ممسوس می ماند، مثل افراد جن زده می ماند، صحیح را با سقیم اينها عوض می کنند، جایشان را عوض می کنند. اصلاً فهم و درک از آنها سلب می شود. حالا در روز قیامت هم بروز باطنی اش به آن کیفیت هست. آن هم خب يك مسئله ديگری است. **ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا** اين بيع مثل ربا است.

بعد مطلبی که در اين جا ذکر می کنند اين است که می گویند جهتش اين است که در زمان جاهليت وقتی که يك معامله ای را يك شخصی می کرد، يك تجارتي را می کرد، بيع نسيه، در سر موعد که می آمد، آن شخص می گفت که شما تأخير در اداء ثمن بيانداز و مقدار زيادی در ثمن را شما مدّ نظر قرار بده، و آن هم قبول می کرد. مثلاً فرض کنید که یکی از چیزهایی که الان هست، دقیقاً مسئله الان همين طور است، فرض کنید که می گویند الان اين نقد چقدر می ارزد؟ مثلاً فرض کنید که اين مال، نقد صد تومان ارزش دارد، می گویند خب نسيه اش چقدر می ارزد؟ حساب می کنند اين صد تومان را اگر به یکی قرض بدهند، آن مقدار قرض رویش می آید، مثلاً فرض کنید که يك ماهه صد تومان می شود صد و ده تومان. ده تومان سود اين يك ماه است، می گویند آقا يك ماهه صد و ده تومان، نقداً صد تومان، اين می شود ربا. يا اين که بعداً فرض بکنید که - البته حالا ما در مورد خصوصياتش می آييم می گوئيم. ما فعلاً داريم معاملات زمان جاهليت را اين طور که در اين جا هست ذکر می کنیم که در آن جا آن زمان هم همين طور بوده - فرض کنید که اگر در سر موعد معامله نسيه، شخص پول نداشت می گفت اين نسيه به يك مقدار اضافه تبديل بشود. مثلاً يك ماه ديگر تمديد کن با ده تومان اضافه، او قبول می کرد. پس در واقع دارد سود آن ده تومان را می گیرد. و اصل شيئی صد تومان ارزش دارد. خب اين قطعاً ربا است، به جهت اين که قيمت آن مبيع قبلاً مشخص بوده، قيمت مبيع ديگر تمام شده،

قیمت آن مبیع صد تومان است، صد تومان مثلاً یک ماه دیگر. بعد آن اضافه‌ای را که آن شخص می‌گیرد قیمت مبیع نیست، قیمت آن ربح مال است. ربح این مئة تومان است که بنا بر تأخیر در اداء او دارد می‌گیرد، در واقع نسبت به قرضی که دارد به آن بایع، نسبت به آن قرض الان دارد این ربح را اضافه می‌کند. این مسئله با آن مسئله دیگر که فرض کنید که نظر ما بر آن است، این فرق می‌کند.

اگر شخصی یک کتابی را نقد می‌فروشد به این مقدار، خب این می‌تواند نسبی به اضافه بفروشد نه این که بیاید حساب این مال را بکند و بگوید این مال چقدر بوده، ربحش چقدر است؟ [نه،] ابتداءً می‌گوید من این را فرض کنید که صد و ده تومان نسبی می‌فروشم، اصلاً بدون هیچ مسئله‌ای. چطور این که من اول الامر ممکن بود این صد و ده تومان بفروشد، منتهی می‌گوید که این نقدش صد تومان است، اگر نقد بخواهی صد تومان، نسبی بخواهی فرض کنید که صد و ده تومان من این را می‌دهم. نه این که حساب کند این مقدار مال را و سه درصد چهار درصد پنج درصد اضافه می‌گیرد، هر ماه که دیر کرد این مقدار اضافه تر باید بپردازد، این همین ربا می‌شود. ولی اگر نه اولاً بلا اول، ابتداءً می‌گوید این را من صد و ده تومان می‌فروشم به نسبی، و اگر در رأس ماه این شخص پول نداشت بدهد، دیگر اضافه نمی‌توند بکند. باید همان صد و ده تومان را الان بیاورد و بپردازد.

خب این معامله در زمان جاهلیت بود. در این جا تفسیری که راجع به این قضیه شده است این است: و ذلک؟ الجاهلیة کان احدهم اذا حل مالی علی غریمة یطالبه به فیقول الغریم بصاحب القرض زدنی فالأجل حتی ازیدت فی المال فیفعلان ذلک فکان یقولون سواءً علیه زیادة فی اول البیع و الربا او لم محل این التأخیر فکذبوه کما رد علیه المرآت **وَ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا**. خب اینها می‌گفتند که فرق نمی‌کند چه ما این ربح را در اول معامله بگیریم یا این که فرض کنید که در آخر بگیریم، ربح در آخر باشد، در وقتی که وقت وقوع اداء این عوض هست، آن موقع بخواهد بگیرد، هر دو یکی است چه از اول بگوئیم که آقا ما این را صد و ده تومان می‌فروشیم، این ده تومان را در ابتدا بگیریم، یا این که در انتها بگیریم، بگوئیم که فرض کنید که آن یک ماه نسبی، بعد این ده تومان اضافه را در ازای تأخیر راجع به این عوض بگیریم، هر دو یکی است. آن وقت خدا در این جا می‌گوید **وَ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا**. بیع حلال است و ربا حرام است. و بی‌مناسبت هم نیست این مسئله، یعنی **وَ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا** این در این جا می‌خواهد این را بفهماند که در این جا دو چیز قرین هم را خدا آمده مطرح کرده است:

یکی بیع حلال و آن بیع نقد یا بیع نسبی است بدون در نظر گرفتن ربح مال، این می‌شود بیع

حلال.

یکی بیع حرام است که ربا است و آن بیعی است که آن مقدار زیادی بر اساس مالیت تعلق می‌گیرد نه بر اساس عوض و معوض. یعنی ربح آن مالیت را بر حسب تأخیر، آن را حساب می‌کنند و می‌کشند روی آن مبلغ و بعد آن را می‌پردازند.

سؤال و جواب عربی...

... بالبیع و الشراء و حرم ربا الذی هو زیادة فی المال لاجل تأخیر الاجل، به خاطر تأخیر اجل، و ذلك لان الله تعالی... بعد دیگر خب این فلسفه‌اش را بیان می‌کند. بعد می‌فرماید که: و ذکر بعض العلماء الفرق بین البیع و الربا فقال اذا باع ثوباً یساوی عشرة بعشرین فقد جعل ذات الثوب مقابل العشرين، یک لباسی را که ده درهم است این لباس را به بیست درهم می‌فروشد، خب این بیست درهم در مقابل تمام این ثوب واقع شده. یعنی تمام این ثوب ولو این که ده درهم می‌ارزد، ولی این دلش خواسته به بیست درهم بفروشد. پس بنابراین بیست درهم در قبال تمام ثوب واقع می‌شود، خب این ربا نیست. این بیع بزیاده است یعنی این بیع گران است، حالا این بحث گران فروشی است و حالا گران فروشی مطلوب است یا مطلوب نیست این یک بحث دیگر است ولی این... اصلاً دلش نمی‌خواهد فرض کنید که یک جنسی را بفروشد، دلش نمی‌خواهد، می‌خواهد نگه دارد برای خودش. یک شخصی می‌آید می‌گوید آقا من این را به هر مقدار بخواهی می‌خرم از شما. خب این در این صورت دیگر مختار است می‌گوید خوب حالا که می‌خواهی بخری من اصلاً می‌خواهم ده برابر قیمت بفروشم، این اشکالی ندارد از این نظر. چون بایع نیست. علی کل حال، حالا خب موارد مختلف است. وقتی تراضی واقع شد، هر کدام از این دو تا مقابل دیگری است در مالیت، عوض و معوض مقابل هم دیگر قرار می‌گیرند در مالیت. فلم یکن اخذ؟ شیئاً بغير عوض. دیگر بغير عوض چیزی را نگرفته. اما اذا باع عشرة دراهم بعشرین، ده درهم را به عشرين می‌فروشد، خود ده درهم را، یعنی ده درهم مسکوک را می‌فروشد در قبالش، خب ده تا از این درهم در قبال این ده درهم است، این ده درهم بقیه‌اش در قبال چیست؟ این دیگر مقابل ندارد. فقد اخذ العشرة این بیست تا گرفته، الزائد بغير عوض، بدون عوض، و لا یمکن ان یقال ان العوض هو امهال فی مدة الاجل حالا اگر شخصی بگوید که نه، این عوض همین تأخیر در اداء است، قرض، وقتی که ده درهم به یک نفر می‌فروشد در قبال بیست درهم در ماه بعد، این مهلت در اجل، این مهلت در قبال این ده درهم است. هیچ موقع مهلت که مالیت ندارد. لان الأمهال لیس مالاً مهلت که مال نیست، تأخیر که مال نیست. او شیئاً یشار الیه

حتیٰ يجعله عوضاً تا این که آن را عوض عشرة الزائد قرار بدهد. خب این فرق در این مسئله ظاهر شد.

خوب این تفسیری است که این تفسیر را کرده‌اند و سایر تفاسیر اهل تسنن هم همین است یعنی نسبت به این مسئله تفسیرشان تفسیر واحد است... البته روایات در این جا زیاد است، روایات مختلفی بیان می‌کند. راجع به اصناف ربا که ربا در چیست؟ آیا ربا در مطعومات است یا ربا در مکیل است یا در موزون است که در بحث فقهی این مسئله را ما انشاءالله مطرح می‌کنیم فعلاً نه. مسئله‌ای که در این جا هست سبب ربا است، ربا برای چه حرام است؟ چند مطلب را راجع به علت حرمت ربا ذکر کرده‌اند:

مسئله اول این است که ربا اقتضاء می‌کند انسان مال غیر را بدون عوض بگیرد. چون همان طوری که در این جا مطرح شد- البته این در فقه ما هم هست، در بیان فقهی، در فلسفه فقه، این مسئله مطرح شده، اقسامی که حتی علمای اهل تسنن دارند، در فلسفه فقه ما هم اینها را مطرح کرده‌اند. حالا انشاءالله آنها را می‌گوئیم- یکی از این وجوه این است که در ربا اخذ مال است بدون عوض. خب این همین بود که الان گفتیم. کسی که فرض کنید که یک شیئی را می‌فروشد به زائد، یا این که یک شیئی را قرض می‌دهد به یک امر زائد، خب آن شیء زائد در این جا (در بیع) در قبال چیزی قرار نگرفته، کسی که فرض کنید که یک مثقال طلا را می‌دهد به یک مثقال ونیم طلا، ذهب، این نیم مثقال در قبال شیء دیگری قرار نگرفته، این یکی از علت‌های حرمت ربا است. پس بنابراین این [اَکَل مَال بَه بَاطِل] می‌شود. اَکَل مَال بَه بَاطِل، البته خب بعضی‌ها آمدند این را مطرح کرده‌اند، **وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ...** ﴿البقرة، ۱۸۸﴾ **بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ** را آمدند به این ربا تفسیر کرده‌اند و گفتند که اَکَل مَال بَه بَاطِل این است که انسان مالی را که عوض ندارد، مقابل ندارد، آن مال را فرض کنید که اَکَل کند. چه فرق می‌کند من دست در جیب شما کنم و صد تومان از جیب شما بیرون بیاورم، این پولی که الان از جیب شما در می‌آورم این سرقت است چون مقابل ندارد، این پول مقابل چیزی نیست، این باطل است. و همین طور اینکه فرض کنید من صد تومان را به دو دست تومان مقابله کنم، آن صد تومان دیگر چون مقابل ندارد از باب اَکَل مَال بَه بَاطِل است **وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ** در این جا شامل ما نحن فیه خواهد شد، البته به نظر حقیر این آیه شامل این مورد نمی‌شود، الان من فقط دارم استدلال این مورد را می‌گویم.

سؤال: این آیه **وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ** شامل ربا نمی‌شود؟

جواب: آیه شامل ربا نمی‌شود. مسئله **وَ لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ...**

سؤال و جواب عربی نامفهوم

این راجع به آن مواردی است که غضباً و زوراً در آن جا معامله‌ای محقق بشود. مثل معاملاتی که مکره باشد یا این که یتیم باشد یا صغیر باشد و معاملاتی که جنبه اختیار در آن منتفی است. ولی علی‌ای حال بعضی‌ها خب استدلال کردند، حتی از فقهاء استدلال کردند. یعنی به واسطه همان قبول استثناء. خب این یک وجه.

وجه دیگر این است که افراد را از اشتغال به تجارت منع می‌کند چون کسی که ربا خور است، یعنی آخِذِ ربا است، این دیگر به تجارت اقدام نمی‌کند، اموال خود را به افراد می‌دهد و افراد تجارت می‌کنند و این فقط می‌نشیند در منزل و دیگر نسبت به تجارت اقدام نمی‌کند، خودش دیگر بلند نمی‌شود برود کار بکند. پس فقط نشسته و در واقع دارد سرمایه‌های دیگران را می‌گیرد. دیگران را دارد به کار و می‌دارد و خودش کار انجام نمی‌دهد. افراد را به کار و می‌دارد و از نفع و انتفاع آنها بهره می‌گیرد. این هم یکی از آن وجوه دیگر است.

سؤال: این وجوه بنا بر تفاسیر عامه است دیگر؟

جواب: بله، البته در خاصه هم آمده

سؤال: خب در خاصه آمده که مورد بحث که هستند حالا آن قسمت اولش را ما می‌گوییم حرفی نداریم اما در مورد پول داریم که بزرگان پولشان را می‌دادند در تجارت کار می‌کردند، افراد دیگر برایشان کار می‌کنند و خودشان نشسته‌اند و دارند می‌خورند. البته پول ربا هم نمی‌دهند. اما اگر بخواهیم این فلسفه را به عنوان حرمت ربا بگیریم، فلسفه‌ای است که در غیر ربا هم جاری است.

جواب: ببینید اولاً یک بحث کلی که هست آن راجع به این است که فلسفه احکام بر اساس اعم و اغلب است نه این که حالا فرض کنید... یعنی چون اعم اغلب اقتضای یک همچنین نتیجه‌ای را می‌کند، حکم به جهت این کلی، جعل می‌شود. اگر خدا بخواهد این مسئله را حلال کند من، شما، امثال شما، هرکسی، در آن جا این مسئله باب بشود که یک شخصی فرض کنید که اموالی را که دارد به افراد دیگر بدهد که اینها کار کنند هی از کار آنها بر اموال این اضافه می‌شود، دوباره این اموال را می‌دهد به یک عده دیگری آنها کار می‌کنند، دوباره از سود اینها به این اضافه می‌شود و این دیگر خودش کاری انجام نمی‌دهد.

سؤال: الان در اروپا در کشورهای اسلامی که قائل به حرمت نیستند چه وقفه‌ای در تجارت

افتاده؟ پیشرفت و ترقیشان را که بیشتر کرده!

جواب: الان در خود اروپا و اینها فی نفسه وقفه ای در تجارتشان نیفتاده، اینها آن ظلم ربایشان را به کشورهای دیگر دارند تحمیل می کنند، یعنی آن مالشان را از کشورهای دیگر، در آفریقا، در آسیا، در ایران، مثلاً در خاورمیانه، در کشورهای دور، آن بیچاره‌ها، نه این که خود آنها... آنها سرمایه‌شان را می آورند در کشورهای دیگر دیگران را استثمار می کنند. دیگران کار می کنند او هم آنجا نشسته پول را در بانک فرض کنید که آمریکا برایش واریز می کند، کاری انجام نمی دهد. نسبت به افرادی که در خود کشورشان هستند، قوانین آنها به اندازه‌ای است که به آنها ظلم نکنند. یعنی افراد خودشان را محترم می شمارند و یا اگر فرض کنید باشد خیلی کم است.

سؤال: یعنی بهره نمی گیرند در اقراضشان؟

جواب: چرا، اصلاً الان کل سرمایه دنیا بر بهره است. یعنی الان کل بانکهای دنیا دارد بر بهره می گردد. ولی این بهره‌ای که الان این بانکها دارند می گیرند چه کسی دارد این وسط از بین می رود؟ کشورهای جهان سوم دارند از بین می روند. یعنی خود آن افرادی که در آن جا هستند از منافی که دولتها برای آنها تأمین کرده آنها دارند زندگی می کنند. اگر یک شخصی فرض کنید که در آلمان یا سوئد یا سوئیس یا آمریکا پول نداشته باشد، دولت به او پول می دهد، می گوید به تو پول می دهم این هم کار، اگر بخواهد. ولی این سرمایه‌هایی که الان اینها دارند، این بهره کشی از این سرمایه‌هایشان بر چه کسی دارد تحمیل می شود؟ بر تمام آفریقا و آن مزارعی که در آفریقا هست و در کشورهای جهان سوم هست و فرض کنید که آن استثماری که دارند از کشورهای جهان سوم می کنند، خودشان نشسته‌اند آن جا ما داریم این جا کار می کنیم، پول دارد در آن جا به حساب افراد می آید.

سؤال: پس اینها همه وابسته به ربا نیست یعنی قرض و استقراض که نیست، از همان بهره کشی‌های پول خودشان دارند مصرف می کنند.

جواب: نه

سؤال: طرف ثروتمند است پولش را می گذارد در کار و از یک کشوری دارد بهره‌اش را می برد...

جواب: فرقی نمی کند، ببینید الان یک شخصی که فرض کنید که دارد پولش را می دهد، این یک قسمت از این زیاده را از این مسئله تجارت گرفته، هفتاد درصدش از وامهایی است که این وامها را بانکهای جهانی به کشورها و دُوک جهان سوم دارند می دهند. خود آلمان که وام نمی گیرد از جایی، سوئیس که وام نمی گیرد، این وام را چه کشوری می گیرد؟ وام را ایران می گیرد، وام را عراق می گیرد،

وام را آن کشورهای آفریقایی و آنها می گیرند. وام را آنها می گیرند با سود چند درصد؟ سود بیست درصد. آن وقت این سودها هست که آنها را دارد الان متمول می کند و آلا تجارت خب این چیزی نیست. فرض کنید که پولش را برمی دارد یک کارخانه ای در یک جا می زند، خیلی خب به مقداری که پولش را در آن جا می گذارد، کارخانه ماشین سازی، کارخانه فرض کنید که فلان در یک کشوری مثل سنگاپور، مثل اندونزی، اینها دارد کارخانه می زند به آن مقدار منفعت می گیرد و یک چیزی زیاده. آن چیز زیاده اش به خاطر این که فرض کنید که نیروی کار در آن جا ارزان است، تفاوت ارزان بودن و گران بودنش را فقط این دارد می گیرد. عمده کار بانکهای خارجی و کارتل های خارجی وامهایی است که دارند به کشورهای دیگر می دهند، این یک رقم عجیب سرسام آوری است و آلا تجارت اصلاً خیلی در مقابل کاری نیست

سؤال و جواب عربی

بیست میلیارد لبنان از کشورهای دیگر قرض گرفته الان باید چهل میلیارد بپردازد! کدام تجارت می تواند یک همچنین چیزی را تأمین بکند؟ یعنی این واقعاً یک مسئله ای است که چگونه فرض بکنید که این زیاده ای که همین طور دارد...؟! همین نتیجه ای که الان در این بانکهای ما است دیگر، الان یک پول شما می روید از بانک می گیرید، این همین طور زیاده زیاده می شود تا وقتی که طرف را بیچاره اش می کند دیگر! خب وقتی نمی تواند بدهد این طور می شود دیگر. خب این قانون اسلام است که فرض کنید که طرف قرض را نمی تواند بپردازد هی بانک دارد الان پول می دهد مال این می رود بالا؟! تازه در سر ماه آن مالی را که داده و آن سودی را که به آن تعلق گرفته، مجموعاً سود را حساب می کند! این طوری تصاعدی می رود بالا نه اینکه فقط سرمایه اولی همین طوری برود بالا! روی این حساب الان سرمایه های خارجی هشتاد درصدش بخاطر ربا بوجود آمده، آن وقت بیچاره آن ملتی که بدبخت باید کار بکند و محصول کار و زراعت آنها را بایستی که کشورهای دیگر [بخورند!] یعنی این نحوه کار و زراعت و سرمایه و کارخانه به خود آن کشور بر نمی گردد، به چه کسی بر می گردد؟ به آن شخص وام دهنده بر می گردد. هر چه کار می کنند باید بفرستند به حساب آن! دلارش را باید بفرستند به حساب آن! این مسئله، مسئله مهمی است. یعنی اگر شما در کل نگاه کنید می بینید خیلی مسئله جدی است. این هم جهت دوم برای این قضیه.

مسئله سوم این است که در ربا مسئله ظلم مطرح است که اگر ربا حلال باشد خب شخصی که ندارد بدهد، در مضیقه است، این احساس ظلم را می کند. و همان طور که مرحوم علامه طباطبایی در

کتاب تفسیرشان فرمودند: این موجب افساد می شود، موجب ظهور حقد و کینه و حسرت و اختلالات و در مضیقه قرار گرفتن می شود، خب ما داریم می بینیم دیگر، فرض کنید که شخصی می رود پول می گیرد و چه بسا این که نمی تواند بپردازد. حالا اگر فرض کنید که قرض صحیح باشد خب این می گوید عیب ندارد، من بعداً همین مقدار را می پردازم نه این که کار بکنم و زحمت بکشم، زحمتم را به کس دیگر بخواهم بدهم. این ایجاد مسائل روانی می کند، کینه می کند، حقد می کند، مسائل نفسی به وجود می آورد و موجب سفک دماء و نفوس و اینها می شود. این هست دیگر، این واقعیت دارد. چطور این که ما همین نظیرش را در خیلی از جاها می بینیم، مجتمع ها می بینیم، وقتی که کارگرها طغیان می کنند، عمال طغیان می کنند بر علیه همان صاحب ثروت و اینها، این برای چیست؟ می گوید ما داریم جان می کنیم، دست ما می رود لای دستگاه قطع می شود، گوش ما این طور می شود، فلان می شود، یکی دیگر صاحب یک سرمایه می شود! خب این مسئله در مورد ربا موجود است. چون ربا را چه کسی می گیرد؟ هشتاد درصد قرضها را طبقه مستضعف می گیرند. آدم پولدار که نمی رود ربا بگیرد، حالا اگر آدم زیاده طلبی باشد که مثلاً فرض بکنید که خب این طور و الا معمولاً ربا را افراد مستضعف و اینها می گیرند و در خیلی از موارد اینها قادر بر اداء نیستند و تجربه برای خود ما هم همین را ثابت کرده است. آدم قرض می دهد بعد نمی دهند! راحت! ...! تجربه همین است دیگر، خب بنده خدا ندارد بدهد! حالا انسان فکر این را می کند که این که قرض است و باید نفس پول را بپردازد نمی دهد حالا چه برسد به این که اگر بخواهد هی ربح هم رویش بیاید و اضافه هم بخواهد بکند. این می آید سر طرف را می برد که اصلاً راحت شود از این.

این مسئله فساد و افساد و اختلال در جامعه این هم یک مسئله مهمی است که نظم جامعه بر این اساس است دیگر. من لامعاش له لا معاد له. خب تا این قضیه شکم درست نشود، وضع اقتصادی درست نشود این هم نمی دهد. لذا اینکه خدا مسئله ربا را این قدر شدید قرار داده است به خاطر همین بروز اختلالات است، در نظم جامعه اختلال پیدا می شود، در مسائل روانی، مسائل نفسی و خدای نکرده جامعه وضعش به هم می خورد. اما اگر نه، قرض باشد، خب شخص می بیند همین مبلغ را باید بپردازد، دیگر کینه ای که نسبت به آن شخص پیدا نمی کند، می گوید خب مالش را داده همین را من باید بپردازم دیگر، تشکر هم باید بکنم که یک ماه، دو ماه، یک سال مالش در دست من است بدون زیاده، این موجب محبت می شود، جلب قلوب می شود، محبت و مودت و اینها پیدا می شود، ایثار و اینها در جامعه رواج پیدا می کند، می بینید چقدر تفاوت بین قضیه هست! در یک طرف قضیه اختلال

جامعه و بروز مسائل غیر مناسب و غیر ملایم در جامعه، در یک طرف ایثار و محبت و ودّ و انس و...، می گویند عجب آدم خوبی است، یک سال با این که می تواند با این پولش کار کند، برود تجارت کند صد تومان را بکند فرض کنید که صد و پنجاه تومان، آمده صد تومان را به من داده، بعد از یک سال همان صد تومان را می خواهد بگیرد. خب این خیلی مسئله...! مثل این که فرض کنید که پنجاه تومان بلا عوض یک شخصی به یک شخصی بپردازد، این هم همین است دیگر. این با این صد تومان می توانست کار کند، می توانست زحمت بکشد، صد تومان را به صد و پنجاه تومان تبدیل کند. خب در این جا این طرف قضیه، این مسئله است. این هم یکی از جوهی است که برای...، البته اینهایی که این جا ذکر کردم در فقه شیعه هم در فلسفه فقه رویش بحث شده. این هم یکی.

چهارم را که در اینجا ذکر کردند، دلیلش را گفتند که اصلاً آقا، این ادله ادله توفیقیه است، این احکام احکام توفیقی و تعبدی است و شارع حرام کرده موارد اینها را و ما قادر نیستیم که به ملاکات احکام اطلاع پیدا بکنیم و طبق آنچه که شارع مطرح کرده خب ما باید عمل بکنیم. این چهار وجهی که برای این مسئله ذکر کردند.

انشاء الله راجع به خصوصیت ربا در فقه اهل تسنن که ربا به چه چیزی اطلاق می شود؟ خصوصیت ربا چیست؟ این را انشاء الله عرض می کنیم، یعنی دو سه روز، سه شنبه و چهار شنبه، این دو روز هم راجع به تتمه مطالب تفاسیر اهل تسنن و روایاتی که تقریباً در این مورد آمده صحبت می شود تا انشاء الله بعد در جای خودش...

سؤال: این مسئله که دیروز فرمودید در رابطه با عدم جواز شکستن حکم حاکم شرع... که چه طور می شود که حاکم حکم به استهلال بکند یا نکند و بر شخص دیگری استهلال شده باشد، بعد این مطلبی که دیروز فرمودید که حضرت آقا هم در زمان آقای بروجردی...، یعنی نظر حضرت عالی هم همین است؟ یعنی انسان واقعاً نمی تواند حکم حاکم را بشکند؟ ممکن است حکم یک شخص عادی باشد چون معصوم که نیست.

جواب: اگر انسان قطع دارد به مخالفت با حکم حاکم، در این صورت جایز نیست به حکم حاکم عمل بکند. مگر اینکه عمل نکردن به حکم حاکم موجب فساد و اختلال در جامعه بشود، آن وقت بر اساس احکام ثانوی، آن در تحت آنها قرار می گیرد. در مسئله رؤیت هلال اگر شخص خودش به نفسه هلال را ببیند و برای او قطع پیدا بشود، ولی حاکم حکم به عدم دخول شهر رمضان بکند، این شخص واجب است روزه بگیرد. چرا؟ به جهت اینکه صوم اختلالی به وجود نمی آورد، اما اگر بخواهد برود

فرض کنید که این شخص در مسجد و اعلام بکند، خب این در اینجا اختلال بوجود می آورد، این نباید این کار را انجام بدهد. یا اینکه اگر حاکم حکم به دخول شوال کند و این شخص قطع دارد که شهر شوال در اینجا داخل نشده، این موجب برای صوم است، آن وقت در اینجا مرحوم آقا برایشان ثابت نبود که عید فطر است، چون ثابت نبود، طبق ادله می بایستی که روزه بگیرند، ولی چون آقای بروجردی حکم کرده بودند مسئله دیگر بر عهده آقای بروجردی است. یک وقتی یک شخص قطع دارد به صوم رمضان، قطع دارد، این نمی تواند بشکند. این دیگر در اینجا بایستی که علی ای حال روزه را بگیرد، چون قطع دارد و مسئله حکم حاکم در صورت عدم قطع است، در صورت شک است. در اینجا چون مرحوم آقا اولاً شک داشتند، اگر هم حتی نمی رفتند بشکنند در بیرون، باز در اینجا حکم آقای بروجردی حاکم است، یعنی غلبه دارد، چون قطع ندارند به اینکه ماه [شوال] شده، طبق قرائن برای ایشان ظن به عدم دخول شهر جدید هست، قطع نبوده، چون هلال چیزی نیست که آدم...، حالا در بودنش قطع پیدا می کند، ولی در ندیدن که قطع پیدا نمی کند، علم به عدم پیدا نمی کند در واقع، در عین حال ایشان احتیاط هم کردند که حتی اگر احتیاط هم نمی کردند اشکال نداشت ولی خب احتیاط هم کردند رفتند در بیرون شهر [مسافرت کردند و بعد افطار کردند.] ولی علی کل حال در صورتی که حکم حاکم مخالف با قطع انسان باشد، انسان نمی تواند عمل بکند مگر اینکه اخلال در جامعه پیدا بشود.

سؤال: حالا اگر یک مرجعی چون توجه به مراجعی است که الان هستند، هلال برای آقا ثابت

نشده است یا ثابت شده، پس آیا همین اعلام...؟

جواب: خب ببینید اعلامش از یک طرف جائز نیست، چرا جائز نیست؟ شاید همین عدم ثبوتش موجب بشود که حاکم نسبت به این قضیه خلاصه درست حکم بکند و همین طوری سر به هوا و از روی علی العمیاء حکم نکند. این مسئله هست. بله اگر حاکم حکم کرد، آن موقع دیگر اعلامش محل اشکال است. وقتی حاکم آمد حکم کرد، دیگر در این صورت در قبال حکم حاکم...، خودش می داند که...، ولی بیاید حکم کند در قبال حکم حاکم و بگوید که نخیر فردا عید است، حاکم حکم به عدم عید بکند و این اعلام به عید بکند، یا حاکم حکم به عید بکند و این اعلام به عدم رؤیت هلال و عدم عید بکند. این اعلام مخالفت با حکم حاکم است و اختلال حساب می شود.

سؤال: اینجا حاکم اعلام نکند که ماه رمضان شده، منتظر بگذارد تا رؤیت بشود و ثابت بشود

رؤیت هلال ماه رمضان، ولی یک شخصی برای او ثابت شده که روزه ماه رمضان هست. اینجا دیگر لزومی به حکم حاکم ندارد؟

جواب: هنوز نه، چون هنوز اعلام نکرده مخالفت نمی شود

سؤال: اشکال ندارد؟

جواب: اشکال ندارد. ولی اگر حاکم حکم به عدم دخول کرد، این دیگر نمی تواند ادامه بدهد.

سؤال: باید حتماً حکم بکند. بعد لیالی قدر هم ... اینجا هم اگر اختلال در نظام پیش بیاید نباید

اعلام کند که شب قدر هست و باید خودش شب قدر را بگیرد؟

جواب: بله باید خودش شب قدر را بگیرد. البته در اینجا مسئله به آن نحو نیست که آقای

خامنه‌ای اول رمضان را حکم کرده باشد، ایشان حرفی نزده، مسئله چیزی هم مطرح نکرده و همین طوری مثل بقیه بیان کرده، این اشکال ندارد.

سؤال: ...؟

جواب: اگر حاکم حکم نکند دیگر اختلال نیست چون ایشان اول ماه را نگفتند.

سؤال: این آخر شعبان روزه می گیریم بعد مشخص می شود اول رمضان بوده بعد قضا ندارد؟

جواب: نه

اللهم صل علی محمد و آل محمد